

پزشکی که جان خود را در راه احیای بیمار از دست داد



وقتی خاطرات پزشکان با خانواده ایشان را می‌شنویم، تازه باور می‌کنیم که آنها هم دارند مثل بقیه زندگی می‌کنند، در زندگی پرتلاششان، در کنار درس خواندن، علم‌اندوزی و کار، لحظه‌های غم، شادی و تنهایی را تجربه می‌کنند. ممکن است آنها را ببینیم و با لبخندی پذیرای ما شوند اما شاید متوجه نشویم که چه دلواپسی‌هایی در دل دارند و چه دلتنگی‌هایی برای عزیزان از دست رفته دارند. پس ایشان را به فراموشی نسپاریم، به آنان احترام بگذاریم، دوستشان داشته باشیم و باور کنیم که خاطره مهربانی‌هایمان در یادشان می‌ماند. به بهانه روز پزشک به دیدن خانواده محترم شادروان آقای دکتر "سید محمد آقایی" متخصص بیهوشی رفتیم. او که بر بالین بیمار بدحال و با وضعیت اورژانس حضور یافت و آن‌چه در توان داشت برای حفظ جان مادر و نوزاد انجام داد ولی استرس زیاد ناشی از اقدامات درمانی منجر به عارضه قلبی و فوت ایشان پس از اتمام عملیات احیا بیمار شد. مادر و نوزادی که زنده ماندند. بر دستان پرافتخار این پزشک بوسه می‌زنیم.

می‌کردند. البته مادر ایشان از اقوام مادرم بودند. حاصل زندگی ۲۵ ساله ما پنج فرزند است: رضا (فوق لیسانس هوش مصنوعی)، عباس (رزیدنت بیهوشی دانشگاه همدان)، سعید (پزشک عمومی)، سامان (متخصص رادیولوژی) و نازنین (پزشک عمومی).

❖ غروب دکتر آقایی

روز جمعه هشتم دیماه ۱۳۷۴ ساعت ۷ صبح که از خواب بیدار شدم، اثری از دکتر در منزل نبود. من چند روزی بود که به دنبال یک عمل جراحی در بستر بودم. موضوع را از مادرم جویا شدم. گفتند که به خاطر یک بیمار بدحال با آمبولانس به بیمارستان امام زمان (عج) رفته‌اند. تعجب کردم چون دکتر در آن روز کشیک نداشتند و آمبولانس به اشتباه دنبال ایشان آمده بود. اما ظاهراً همسرم به دلیل وخامت حال بیمار، زمان را از دست نداده و عازم محل کار شده بودند. بیمار یک خانم با بارداری یازدهم-همراه با پارگی رحم- خونریزی شدید و فشارخون حدود پنج و بسیار بدحال بود. دکتر تمام تلاش خود را برای احیا و زنده نگهداشتن مادر و نوزاد که از مهاجران محترم افغانستان بودند، انجام می‌دهد ولی به دلیل استرس شدید، بعد از عمل جراحی دچار حمله قلبی شده و فوت می‌کنند. با این حال خوشبختانه مادر و نوزاد هر دو زنده می‌مانند.

همان طور که گفتم شاید تنها خانواده جامعه پزشکی می‌توانند عمق این رنج و سختی را درک کنند. فقط بایستی درگیر موضوع باشی تا بفهمی چقدر دردناک است که در بستر بیماری باشی و همسرت برای کمک به بیمار بدحالی در روز تعطیل که کشیک ایشان هم نیست، منزل را ترک کند و هیچگاه برنگردد و بعد از دوساعت اطلاع دهند که همسر شما فوت کرده است.

من معتقدم هنوز هم بسیاری پزشکانی که به کار خود عشق می‌ورزند و به سوگندی که برای کارشان خورده‌اند، ایمان دارند. اینها هستند که واقعاً بیمار را می‌فهمند، دلسوز بیمارند و برایشان فرقی ندارد که بیمار اهل کجاست؟ چه زبانی دارد؟ تحصیلاتش چقدر است؟ وضعیت مالی‌اش در چه حدی است؟ و آشنای چه کسی است؟ من، فرزندانم و تمام کسانی که این موضوع را می‌شنوند یا از موارد مشابه آگاه می‌شوند، به مقام والای این پزشکان افتخار می‌کنیم. امیدوارم این روحیه در تمام پزشکان جوان نیز تسری داشته باشد.

خانم "فرخنده خواجه‌زاده نوخندان" همسر دکتر "سیدمحمد آقایی" این گونه آغاز کردند:

پزشکان معمولاً در طبابتشان مسیر تعریف‌شده‌ای را طی می‌کنند؛ مسیری که می‌تواند برای بیمار پیام‌آور حیات دوباره و نتیجه‌ای مطلوب باشد. اما گاه در این راه حادثه‌ای تلخ و ناگوار برای پزشک و خانواده او رقم می‌خورد، در حالی که عده کمی از آنها اطلاع دارند. شاید کسی غیر از جامعه درمانی و خانواده آنان این موضوع را به وضوح لمس نکرده باشند که وقتی بیماری با وضعیت اورژانس مراجعه می‌کند، چه اقدامات پراسترسی صورت می‌گیرد. وقتی بیماری حین عمل، خونریزی شدید و غیرقابل‌کنترلی دارد، تیم درمانی چند بار همپای بیمار می‌میرند و زنده می‌شوند. وقتی یزشکی در روز تعطیل به قصد کمک به بیماری همسر یا فرزند بیمار خود را در منزل تنها گذاشته و شتابان به سوی بیمارستان می‌رود چه نگرانی‌هایی گریبانگیر اوست و چه فشار روحی و روانی بر خانواده او تحمیل می‌شود.

دکتر سید محمد آقایی میبدی متولد ۱۶ شهریور ۱۳۱۳ در میبد یزد بود. دوران ابتدایی و تحصیلات متوسطه را در شهرستان میبد به پایان رساند. پس از فراغت از تحصیل در سال ۱۳۳۱ به عنوان آموزگار در یکی از دبستان‌های یزد شروع به کار کرد. با این که شور و اشتیاق وافر در تدریس به دانش‌آموزان داشت اما این فعالیت علمی-فرهنگی نتوانست التهاب ادامه تحصیل در کسوت مقدس پزشکی را در او خاموش کند. لذا پس از قریب به نه سال تدریس در پیشه شریف معلمی پس از شرکت در آزمون سراسری سال ۱۳۴۰ به عنوان دانشجوی پزشکی دانشگاه مشهد پذیرفته و در سال ۱۳۴۷ فارغ‌التحصیل و موفق به اخذ دکترای حرفه‌ای شد. پس از اتمام دوره پزشکی عمومی تا سال ۱۳۵۱ در سمت پزشک مسئول اداره پیشگیری بهداشتی یزد انجام وظیفه کرد و در اول آذر ماه ۱۳۵۱ برای ادامه تحصیل در دوره تخصصی بیهوشی راهی دانشگاه مشهد شد. ایشان در طول جنگ تحمیلی از سال ۱۳۶۲ الی ۱۳۶۸ هر سال در مناطق عملیاتی حضور داشت. آخرین محل کار ایشان بیمارستان امام‌زمان (عج) بود.

❖ زندگی خانوادگی

با دکتر آقایی در سال ۱۳۴۹ ازدواج کردم. من به عنوان دانشجوی جغرافیا از درگز به مشهد آمده بودم و ایشان هم در مشهد تحصیل

لطفاً به این مطلب از ۱ تا ۲۰ امتیاز دهید.

کد این مطلب: ۶۲۱۶

شماره پیامک مجله: ۳۰۰۰۷۸۳۸

نحوه امتیازدهی: امتیاز-شماره مطلب

نمونه صحیح امتیازدهی (چنانچه امتیاز شما ۲۰ باشد): ۲۰-۶۲۱۶